

بانوان مغول و شیوخ مسلمان در ایران و آناتولی دوره ایلخانان مغول

دکتر برونو د نیکولا از دانشگاه لندن، مترجم: مجید عاشوری^۱

^۱ کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه علوم تحقیقات تهران

نویسنده مسئول:

مجید عاشوری

چکیده:

یکی از مسائل مهمی که به کرات و نحوه های مختلفی از دوره ابتدایی امپراتوری مغول ثبت و در تاریخ ماندگار شده، روابط و تعاملات متقابل مغولان و رهبران مذهبی است. بعد از آنکه مغولان ایران و آناتولی را تصرف کردند سلسله ایلخانی را بنیان نهادند، از این زمان بود که روابط متقابل بین دربار مغول و شیخ های صوفی بیشتر دیده شد. زنان دربار مغول که به خاتون ها معروف بودند اغلب بسیار ثروتمند بوده و البته بصورت مستقل و خودمختار عمل می کردند، این زنان تا حد زیادی در ایجاد امنیت و تامین مالی رهبران مذهبی نقش داشتند، این مقاله در صدد است تا تعاملات بین بانوان درباری مغول و شیوخ صوفی را در دوره ایلخانی در سرزمین های ایران و آناتولی مشخص نماید.

ما این کار را ابتدا با تاثیر و نقش بانوان مغول در مذهب شروع کردیم که نمونه اینکار، فعالیت های حمایتی این بانوان از مذهب است، در آخر به بررسی نکات جالب و درک بهتر روابط بین خاتون ها و شیوخ صوفی در قرن ۱۴ م می پردازیم .

واژه های کلیدی: ایلخانان، بانوان سلطنتی مغول، شیوخ صوفی، ایران، آناتولی

مقدمه:

سلسله مغولان یا همان ایلخانان که در سالهای ۱۲۶۰م تا ۱۳۳۵م بر ایران و آسیای غربی حکومت کردند از لحاظ بررسی صوفیگری بسیار جالب و مورد توجه هستند، در ابتدا، این دوره نماینده دوره ای است که اسلام تصوف در دو گروه عوام و خواص دیده شده، دوم اینکه در این دوره بود که مغولان شروع به گرویدن به اسلام کردند و در این جریان دستاوردهای صوفیان بسیار خاص است. در برخی دوره ها، حاکمان مغول، در خاورمیانه شروع به کارهایی کردند که سلسله های قبلی چون خوارزمشاهی و سلجوقی انجام داده بودند و در کنار آن روابط متقابل بین دربار سلطنتی و رهبران صوفی وجود داشت. البته همانطور که می دانیم در منابع تاریخی دوره حکومت مغولان، این روابط بسیار بهتر و بیشتر دیده می شوند.

شیوخ صوفی که منظور ما هستند، با تمام اعضای خانواده سلطنتی ایلخانی در ارتباطند و البته در همه سرزمین های تحت سلطه مغولان پراکنده اند. در این راستا و با بیان این موضوع، مشخص می شود که شیوخی که مد نظر ما هستند همگی تحت حفاظت اعضای خاندان سلطنتی از مرد و زن قرار دارند. همچنین این منابع تاریخی، موضوع حفاظت جانی و امنیت این شیوخ را یاد آوری می کنند، که البته این حفاظت جانی بعد از سقوط شهرها به دست مغولان صرفا برای آنان نبوده بلکه شامل قاضیان، دانشمندان، علویان و کشیش های نسطوری نیز می شده است.

ادامه اتحاد و همبستگی رهبران مذهبی از جهات گوناگون با مغولان، محیط امنی را در اردوی خانوادگی سلطنتی ایجاد می کرده که این خود یکی از ویژگی های دوران ابتدای حکومت ایلخانان در ایران بوده است.

در واقع نقش سیاسی، استقلال مالی و آزادی مذهبی که بانوان مغول داشتند به آنان نقش مهم و جایگاه موثری در سرزمین های امپراتوری مغولان می داد. در نتیجه این امر، این بانوان مغول در واقع هدف خوبی برای افراد و رهبران مذاهب مختلف، که خواهان بهره برداری از حمایت مالی و جانی بودند می شدند. باید گفت که این جریانها در دوره های اولیه ایلخانی بسیار رایج بود ولی با وجود چنین مسائلی مهمی، در مقایسه با جامعه جهانی مغولان، هنوز بانوان و نخبگان دوره ایلخانی به اندازه کافی و از لحاظ تعاملات با رهبران دیگر مذاهب مورد مطالعه و بررسی جدی قرار نگرفته اند. برخی منابع این دوره تاریخی همانند مکتوبات تاریخی که اواخر قرن ۱۳م و اوایل قرن ۱۴م نوشته شده اند، بطور بسیار جالب و مفیدی، تقریبا تعاملات برخی از این بانوان دربار و دروایش را نشان داده اند، ولی اغلب، اطلاعات آنها نادیده گرفته شده و یا مورد توجه قرار نگرفته اند.

بدین ترتیب، در این بررسی، برای درک بهتر تعاملات بین ملکه های مغول و شیوخ صوفی در دوره ایلخانی نیازمند اطلاعات بیشتر تاریخی هستیم، تا نوعی بتوانند تصویر کامل تری از منابع مکتوب دوره ایلخانی به ما بدهند. با این ذهنیت، این مقاله در تلاش است تا روابط بین برخی از این بانوان خاص مغول را با صوفی بزرگ شیخ صفی الدین اردبیلی مشخص کند، این روابط را بر اساس شرح زندگی مقدس مآبانه او که در قرن ۱۴م داشته مشخص شده است.

این موضوع، از این جهت برای بررسی و مطالعه ارزشمند و خاص است که با بررسی روابط بین بانوان درباری مغول و شخصیت های نخبه مذهبی در ایران و آناتولی، می توان به درک بهتری از روابط مغولان و مذاهب مختلف موجود در خاورمیانه دست یافت. در آخر، هدف از این بررسی اینست که نشان دهیم روابط بین بانوان درباری و شیوخ صوفی در سرزمین های ایلخانان، چگونه باعث افزایش روابط بیشتر حاکمان مغول و مشروعیت بیشتر آنان شد. از سویی، این روابط اغلب سمت و سوی سیاسی پیدا کرد و در نهایت باعث اسلام آوردن مغولان شد.

خاتون ها و مذاهب

منابع تاریخی حاکی از آن هستند که، همان اندازه که بانوان نخبه و سلطنتی مغول در سیاست اثر گذار بودند، به همان میزان از لحاظ مالی مستقل و خودمختار عمل می کردند. از یک سو این وضعیت بر این اساس استوار بود، که بسیاری از مسائل مهم سیاسی در دستگاه امپراتوری مغولان توسط ملکه ها، دختران سلاطین و صیغه های آنان اداره می شد و از دیگر سو، ساختار اجتماعی ایلپاتی مغولان باعث میشد که، این بانوان بزرگ مغول، اردوگاه های مستقل خود را داشته باشند، این اردوگاه ها به همراه ثروت و احشام و افرادشان همگی توسط این بانوان بزرگ مغول بطور مستقل مدیریت می شد.

ویژگی های این اردوگاه ها به گونه ای بود که، آنها را به عنوان هدفی مورد توجه برای گروه های مختلف مذهبی (از مسلمان گرفته تا مسیحی) و رهبران سیاسی که بدنبال حمایت مالی بودند، تبدیل می کرد. تا جاییکه، رهبران مذهبی بر فرزندان این بانوان قدرتمند نیز تاثیر می گذاشتند.

مذهب اولیه اغلب این خاتون های مغول مسیحی بود، ولی چگونگی تغییر مذهب این خاتون ها بخصوص به اسلام، هنوز دقیقاً مشخص و محرز نشده است. باید گفت که جزییات و زمان خاصی که این خاتونها به اسلام تغییر دین داده اند از دست تاریخنگاران بدور مانده است.

از طرفی می توان این حرکت شیوخ صوفی به اردوهای مغولی را نوعی تهاجم تشبیه کرد، تهاجمی که صوفیان می خواهند ریشه های مذهبی خاتون های مغول را تغییر دهند، و با این کار درصدد هستند تا نسل جدیدی از خاتون های مغول مسلمان بوجود بیاورند.

خاتون های که در نیمه دوم قرن ۱۳ م در منطقه خاورمیانه زندگی می کردند، نسلی از زنان مغولی بودند که همگی از مغولستان به همراه مذاهب خویش، چون نسطوری، شمنیسم و بودایی آمده بودند. در ۳۰ سال اولیه تسلط مغولان بر ایران، اغلب این بانوان درباری مسیحی بودند، و در کنار این مذهب، اعمال و رسوم مغولی خود را انجام می دادند. برخی محققان بر این باورند که وابستگی مذهبی و حمایت دقوز خاتون، همسر هولاکوخان، از مسیحیان یک دوره رنسانس عیسوی در ایران را بدنبال داشته است که در دوره حکومت آباقاخان (۱۲۶۵-۱۲۸۲م) نیز ادامه یافته است.

البته این ذهنیت، از آنجا ناشی می شود که، در ادامه دوره حکومت مغولان تلاش های ناموفقی برای اتحاد مغولان با صلیبی ها صورت گرفت، تا بتوانند با همدیگر بر علیه سلاطین مملوک مصر قدرت واحدی را بوجود بیاورند. می توان اینگونه گفت که بخشی از این علاقه به مسیحیت، تحت تاثیر بانوان مسیحی، خان های مغول بوده است، ولی با این وجود حتا با روابط اولیه خوب بین مغولان و مسیحیان، در پایان حکومت ارغون، متوجه می شویم که روابط مغولان با مسیحیان تغییر کرده است، چرا که در دهه های پایان قرن ۱۳ م دوره ای از گذار و گرایش مغولان به اسلام آغاز شده است.

این گرایش به اسلام، ابتدا در فرماندهان نظامی و اعضای خانواده سلطنتی اتفاق افتاد و فرایندی را طی کرد که نتیجه آن گرویدن غازان خان در سال ۱۲۹۵ م به اسلام بود. البته این گرایش، قبل از غازان خان صورت گرفته بود، چنانچه احمد تکودار، ایلخان بزرگ مغول، اولین ایلخان مسلمان در ایران در سال ۱۲۸۲ م بود.

بر اساس تاریخ رشیدالدین فضل الله، این ایلخان شیخ عبدالرحمان را با احترام، پدر می خواند و او نیز خان را ایشان منگلی نامید، در واقع شیخ، شاگرد بابا (پدر) یعقوب بود که در آران (قفقاز) زندگی می کرد و آنها همدیگر را قارداش (برادر) صدا می کردند. همانطور که منابع تاریخی اشاره می کنند، غازان خان نیز از صدرالدین ابراهیم حمویه (که به کبرویه مشهور بود) یک بالاپوش پشمین هدیه گرفت که بطور خاص نماد علاقه غازان خان به صوفیه بوده است. با این حال دکتر آمیتای بدین نکته اشاره کرده، که اینکه غازان خان تا چه اندازه به معنای این

لباس صوفیانه و مفهوم آن آگاه بوده جای سؤال است! با ورود به بحث میزان آگاهی شخص غازان خان از صوفی گری، مدارک دیگری بدست آمد که، حاکی از حفاظت غازان خان از صوفی ها و حمایت مالی آنها بود.

در زمینه افزایش گرایش مغولان به اسلام، باید گفت که فرایند گرایش بانوان اشراف مغول به اسلام و مذاهب مختلف آن از بین نرفت، زیرا با مسلمان شدن غازان خان، ارتباط بین شیوخ صوفی و مغولان بسیار بیشتر شد. متأسفانه اغلب منابع تاریخی که مربوط به روابط بین بانوان اشراف مغول و صوفیان، در زمان قبل از رسمی شدن اسلام در مغولان (یعنی قبل از سال ۱۲۹۵ م) بوده اند، بسیار پراکنده هستند.

در واقع محل تجمع صوفی ها (خانقاه ها) مکان هایی بودند که شیوخ صوفی و مریدان و مسافران در آنجا گرد هم جمع می شدند و مشخص شده که این مکان ها نقش مهمی را در گرایش ساکنان مناطق مختلف خاورمیانه به اسلام ایفا کرده اند. در همه این مستندات، اسناد و مدارکی دال بر روابط و تعاملات شخصی بین خاتون ها و شخصیت های مذهبی وجود دارد. با این حال، محیط چند مذهبی پیرامون مغولان ممکن است، پاسخی به این سؤال باشد که، چرا در زمان قبل از مسلمان شدن غازان خان، هیچ اشاره ای به دیدارهای خاتون ها از خانقاه ها، مدارس و مساجد نشده است؟!

در عوض در دوره اولیه ایلخانی، اردوی بانوان اشراف مغول، محل مناسب تری برای ارتباط و گفتگوی بین عقاید گوناگون و روابط مذهبی بوده است. این اردوها که در تمام سرزمین های امپراتوری مغول وجود داشته اند، اولین جایی بود که رهبران صوفیان در آنها حضور یافتند و برای اولین بار نیز اشراف و بزرگان مغول را به اسلام از نوع صوفیانه آن آشنا کرده اند. مسافرانی که از این اردوها بازدید کرده اند بسیاری از این روابط و تعاملات بین کشیشان و خاتون ها را ثبت نموده اند. این روابط به طور خاصی حول یک موضوع خاص، یعنی علاقه مغولان به مراسم و آیین های پیشگویی و شفا دادن بیماری ها، میگردیده است. به علاوه منابع تاریخی این دوره وضعیتی را نشان می دهند که، در آن بانوان و شیوخ روابط بسیار نزدیک و مخصوصی در اردوها با هم داشته اند.

حتا بعد از دهه ۱۲۹۰ م که دین اسلام نفوذ بسیار یافت و پیروان آن در میان مغولان بیشتر شد، باز هم بطوریکه در منابع آمده، این روابط، تحت حفاظت های شدید امنیتی شکل می گرفته است. بنابراین، اطلاعات بسیار کمی در خصوص نحوه ارتباطات بین این افراد وجود دارد، از طرفی، میزان و نوع علاقه مذهبی خاندان های مغول در دهه آخر دوره ایلخانی، عموماً ثبت نشده است.

به نظر میرسد، برخی از این بانوان با توجه به ارتباطات والدینشان به اسلام، از زمان تولد مسلمان بوده باشند. البته تعدادی از این خانواده ها از زمان غازان خان دین اسلام را به طور رسمی پذیرفتند. نمونه بارزی از این خاتون ها که قبل از غازان خان مسلمان شده بود، بولوغان خاتون، معروف به خاتون المعظمه است، که همسر سه ایلخان مغول یعنی ارغون، گیخاتو و غازان خان بود. دکتر ملویل بدین نکته اشاره نموده که این زن، ضمن اینکه با شیوخ صوفی در ارتباط بوده است از مواجه شدن مسلمانان با سخت گیری های مسیحیان و بوداییان در زمان همسر اولش، ارغون، جلوگیری می کرده و از مسلمانان حفاظت می نموده است. بر اساس تاریخ رشیدالدین فضل الله، شیخ محمود دینوری که لقب شیخ الشیوخ را داشت، همواره در اردوی این خاتون مغول حضور داشته است. این اقدام بولوغان خاتون، همانند بانوان درباری مغول قرن ۱۴ م مثل بغداد خاتون، کوردوجان خاتون و ساتی بیگ خاتون بود. این گروه از خانم های سلطنتی که، در اسناد و منابع اسلامی همگی مسلمان معرفی شده اند، همین رفتار را داشته اند. در این حال نمونه جالب دیگر اتلغ ملک، دختر ایلخان گیخاتو بوده، که بدون آنکه والدینش مسلمان شده باشند، از شیوخ صوفی مسلمان حمایت می کرده است، به عبارت دیگر، در چند سال قبل از گرویدن غازان خان به اسلام، و بعد از مسلمان شدن او، روابط و تعاملات بین خانم های مغول و شیوخ صوفی بسیار بیشتر از دهه های اولیه دوره ایلخانان در ایران و آناتولی بوده است.

بعد از مسلمان شدن غازان خان نیز، نه تنها تعاملات بین خانم های درباری و شیوخ شدت گرفت، بلکه مکان شکل گیری این روابط نیز از اردوی این خاتون ها به خانقاه ها جابجا شد.

بانوان مغول و حمایت مالی از شیوخ صوفی

درک روابط و حمایت های مالی خاتون ها و شیوخ صوفی، موضوعی بسیار پیچیده است، زیرا این موضوع خاص، نیازمند بیرون کشیدن اطلاعات و داده های تاریخی از منابع پیچیده و بسیار زیادی است. از یک طرف باید حمایت از شخص این شیوخ که بصورت کمک های مالی و یا حفاظت جانی میشده را مشخص نمود و از طرفی باید حمایت هایی چون ساخت بناهای مذهبی که بنوعی باعث افزایش فعالیت مذهبی این شیوخ در آن مکان میشده را بررسی نمود.

در واقع قرن ۱۳م در ایران و آناتولی دوره ای خاص در ساخت و ساز بناهایی است که مورد نیاز تجمع جمعیت های گوناگون مسلمانان است. با این حال تنها بخشی از این بناها، مثل زاویه ها و یا خانقاه ها برای خود شیوخ بوده اند. پیچیدگی موضوع، زمانی بیشتر میشود که یک واقعیت تاریخی آن دوره میبینیم، این واقعیت حکایت از آن دارد که برخی از این شیوخ، پیشنهادات کمک های مالی برخی حاکمان غیر مذهبی برای ساخت این بناها را قبول نمی کرده اند.

از طرفی باید بدانیم خانم های درباری مغول که وارد خاورمیانه میشدند با رسم حمایت بانوان درباری از بناهای مذهبی مواجه می شدند که قبل از دوره مغول در این سرزمین ها وجود داشت. برخی از بانوان سلجوقی در حمایت مالی افراد و نهاد های مسلمان شرکت فعالی داشتند، برای نمونه در دوره اولیه سلجوقیان ایران، می دانیم که ارسلان خاتون (دختر جغری بیگ) اقدامات بسیار مهم و خیر خواهانه ای انجام داده است و چندین بنای مذهبی را برای جامعه مسلمانان یزد ساخته است.

در شهر مشهد نیز در سال ۱۱۱۸ م دختر سلطان محمود سلجوقی بنام زمرد خاتون هزینه زیادی جهت بازسازی و مرمت حرم امام هشتم شیعیان پرداخت کرده است. در واقع به نظر می رسد، اینگونه حمایت های بانوان از این فعالیت ها در تمامی بانوان درباری سلجوقی رواج داشته است. بطوریکه مادر زمردخاتون که نامش صفوت الملوک بوده، تلاش زیادی در بنای یک مجموعه مذهبی شامل یک مقبره، یک مسجد و یک خانقاه برای صوفیان انجام داده است. این نوع از بانوان درباری سلجوقی تا نیمه دوم قرن ۱۲م ادامه یافتند، از طرفی اینگونه اقدامات، به مناطقی که تحت کنترل سلطنت سلجوقیان نبوده نیز بسط یافته بود. اغلب این مناطق تحت کنترل سلسله های محلی و یا دیگر اعضای خانواده سلطنتی بود.

در همین بحث، همسر گیخاتو! حاکم ولایت فارسه که به زاهدان خاتون معروف بود (۱۱۶۷م) همه ثروتی را که از اجداد خود به ارث برده بود وقف کرد تا بعد از مرگ شوهرش، از آن برای ساخت مدارس در شیراز استفاده کنند. موردی مشابه را می توان در سرزمین آناتولی دوره قبل از مغولان مثال زد: در آنجا در دربار سلاطین سلجوقی رومه به رهبران صوفی اجازه داده شده بود تا آزادانه با بانوان سلطنتی در دربار رفت و آمد داشته باشند. گرچه در این منطقه نهادها و شخصیت های اسلامی متعددی به این بانوان مراجعه می کردند ولی نقش آنها همچنان نامعلوم است.

دکتر کیلر بدین نکته اشاره کرده که نام این بانوان به ندرت در وقف نامه ها ذکر شده است، در حالیکه نام این خاتون ها به کرات در کتیبه ها موجود است، به عبارت دیگر نام بانوان اشراف بارها در کتیبه های ساختمانها و بناها دیده میشود، ولی تعداد آنها با اسناد و منابع مکتوب که موجود است مطابقت ندارد، اغلب این اسناد مکتوب، در مورد خیرینی (مجهول) هستند که در جهت تعمیر و نگهداری و حتا ساخت این بناها تلاش کرده اند.

این بحث، به یک رابطه پیچیده بین بانوان و شیوخ در دوره قبل از مغول در ایران و آناتولی بازمی گردد، بدین شرح که، صرفا نمیتوان که تعاملات بین آنها را به ذکر نام این خاتون ها بر دیوار بناها محدود کرد. در دوره اولیه تسلط مغولان بر ایران یعنی درست قبل از مسلمان شدن

غازان خان در سال ۱۲۹۵م، اغلب منابع فارسی، خان های مغول را بعنوان حامیان شیوخ، قاضی ها و دانشمندان مسلمان معرفی کرده اند، و این موضوع در زمان حرکت مغولان از مغولستان تا آناتولی بوده است. اما در این زمان، هیچ سند مکتوبی از حمایت های مالی و فعالیت های اقتصادی بانوان در جهت ساخت و ساز بناهای اسلامی وجود ندارد.

در واقع علاقه اولیه بانوان مغول به دیگر مذاهب غیر اسلامی، توضیح این عدم تطابق است، زیرا مغولان در خاورمیانه نیازی به مشروعیت توسط دین اسلام نداشتند.

در حقیقت اگر با دقت بیشتری به دوره اولیه ایلخانی بنگریم، برای مثال در بغداد میبینیم که اغلب حمایت های دقوز خاتون همسر هولاکوخان در جهت ساخت کلیساهای مسیحی بوده ولی از ساخت مدارس و مساجد حمایتی نکرده است.

البته هنوز منابع تاریخی دست اول و مربوط به توجه خاص خاتون های مغول به تامین منابع مالی برای ساخت و ساز بناهای مسیحی بسیار کم و پراکنده هستند. از سویی برخی اسناد بر حمایت این بانوان از مسلمانان قبل از رسمی شدن دین اسلام در دوره غازان خان حکایت دارند. با وجود وضعیت خوب در دوره کوتاه حکومت احمد تکودار (۱۲۸۲-۱۲۸۴) هنوز نتوانسته ایم منابع قابل توجهی از حمایت بانوان مغول از ساخت و سازهای بناهای صوفیان تا پایان دوره حکومت ارغون در ۱۲۹۱م پیدا کنیم.

مصطفوی بدین نکته اشاره کرده که دختر ارغون بودایی که اولجای خاتون نام داشت در محلی که پدرش را در آنجا سوزانده بودند(و دفن کرده بودند) بنا کرده است. این اقدام قابل توجهی است، به نظر برخی محققین، این کار به معنی تخریب محل های مخفی مقبره های مغولان و ساختن بناهای اسلامی بر روی گورهای مغولان است.

دکتر ملویل، به این نکته اشاره کرده که نهاد ها و فعالیت های الجای خاتون نماد تنش و درگیری های بین سنت و سروم تدفین مغولان و مسلمان شدن برخی نخبگان مغول است. در انجا نقض یک سنت مغولی را به نفع یک خانقاه می بینیم، که خود روایت دیگری از نظریه دکتر دیویس میباشد. از یک سو ممکن است این اقدام حاکی از آن باشد که رهبران صوفی جهت بدست آوردن حمایت دربار و حاکمان، در رقابت با بوداییان و مسیحیان بوده اند. از دیگر سو نیز این اقدامات نوعی تطابق رفتار خاتون های مغول با فرهنگ و رفتار بانوان سلجوقی در حمایت از دیگر مذاهب را نشان می دهد. این در حالی است، که اینگونه اعمال یعنی حمایت بانوان سلطنتی مغول از بناهای مذهبی، در سرزمین های تحت کنترل خان مغول کاری جدید و تازه بود.

برخی از سلسله های محلی که قبلا مسلمان شده بودند از لحاظ فرهنگی رابطه بیشتری با سلجوقی داشتند، بعنوان نمونه سلقوریان فارس و سلسله قراختاییان کرمان در مقابل ایلخان مغول قرار گرفته بودند. این حکومت ها بعد از پذیرفتن سرپرستی مغولان، از سوی نخبگان و رعایای ایالت خود نیازمند مشروعیت برای حکومت بوده اند. مغولان عمدتا در این روزگار، در مناطق شمال غربی ایران یعنی آذربایجان و شرق آناتولی ساکن بودند و همزمان خراسان را نیز تحت کنترل شدید خود داشتند. آنها با رساندن وارثان اصلی به تاج و تحت، بنوعی حکومت را مدیریت می کردند، ولی قبل از حمله به ایران، مناطق جنوب سرزمین ایران چون فارس و کرمان را به سلسله های ترک محلی که حاکمان قبلی آنجا بودند سپردند.

این ایالات در واقع توسط بانوان ثروتمند و با نفوذ سیاسی بالا، اداره میشد، بانوانی که بسیار مشابه خاتون های مغولی رفتار می کردند ولی برخلاف خاتون های مغول، روابط آنها با شیوخ صوفی و علمای اسلامی بسیار بیشتر و نزدیک تر بود. برخی از بررسی های صورت گرفته در سرزمین آناتولی بدین نتیجه رسیده اند که حمایت این بانوان از بناهای مذهبی در سطح بسیار گسترده ای بوده است و کتیبه های باقی مانده در این بناها اقدامات آنها را تایید می کند.

منابع تاریخی مشخص کرده اند که بعد از مرگ اتلغ خاتون، دخترش، جسد مادر را به موطنش بازگرداند و آنرا در مدرسه ای که مادرش (ترکان خاتون) آنرا بنا کرده و نام خود را بر آن نهاده بود سوزانده است. بر اساس آنچه برای بانوان دوره سلجوقی اتفاق افتاده است ، حمایت مالی از این بناها در بین بانوان و خانواده های سلجوقی رسم بوده است.

دختر دیگر این ترکان خاتون، پادشاه خاتون نام داشته که بدون هیچ مشکلی از گورستان و مدرسه ای در ارزروم که چیفته مناره نام داشته حمایت های مالی انجام داده است و اقدامات او در حالی بوده که گیخاتو ایلخان مغول با عقیده او همراهی می کرده است.

البته فعالیت های اقتصادی او منحصر به منطقه آناتولی نبوده زیرا، بعد از بازگشت به سرزمین مادری اش، این فعالیت ها ادامه یافتند. وی بعد از بازگشت، ضمن حمایت های مالی از ساخت بناها، به دانشمندان نیز مجوز بنای مدارس و مساجد زیادی را اعطا کرد. اقدامات بانوان دیگری نیز در دیگر ولایات ثبت شده اند، برای مثال در ایلت فارس ، ترکان خاتون همسر سعد دوم (اتابک فارس) که بعد از او همسر سلجوق شاه در همان ایالت شد، یکی از با نفوذ ترین بانوان طی دوره ایلخانی بود.

یکی از اقدامات او قبل از آنکه با بیرحمی توسط شوهرش کشته شود، حمایت مالی از بنای مسجدی در مجموعه قصرهای اتابکان شیراز بود، البته اقدامات او صرفا مذهبی نبود بلکه وی حمایت زیادی از شعر و زبان فارسی انجام داد، تا جاییکه در اشعار سعدی که در دوره حاکمیت این سلسله زندگی می کرد، بعنوان زنی پرهیزگار و بخشنده معرفی شده است.

در واقع دختر بزرگ او یعنی کوردوجان خاتون از نسل خاتون هایی بود که حاصل از دوخاندان سلطنتی مغول و ترکان سلقوری فارس بودند. در طول دوران حکومت آخرین ایلخان (ابوسعید ۱۳۱۷-۱۳۳۵م) او درآمد های شیراز را مدیریت می کرد و برخی از این منابع مالی را صرف ساخت و ساز چندین بنای عمومی در شیراز نمود. این بناها شامل مساجد، مدارس و بیمارستانها بودند. همچنین مدرسه ای اسلامی، که به مدرسه کوردوجان خاتون معروف بود، از بناهای مورد حمایت او بوده است. منابع تاریخ محلی شیراز از این مدرسه، به گونه ای یاد کرده اند، که مکانی برای آموزش پسران و دختران اشراف و شاهزادگان بوده است. با توجه به فعالیت های حمایتی از اینگونه بناها، متوجه می شویم، که بین مناطق مرکزی که تحت سلطه حاکمان محلی بوده و مناطق شمالی ایران که تحت نظر مغولان اداره می شده، نوعی دوگانگی وجود داشته است. حال آنکه در حکومت های قبل از سلجوقیان، حمایت از این ساخت و سازها بسیار کم بوده است، ولی در حکومت سلجوقی مشاهده می کنیم که بانوان سلسله های محلی اصرار زیادی بر حمایت از این اقدامات دارند. البته این حوادث بعد از گذشت سالهای دشوار دهه ۱۲۹۰م و اسلام آوردن مغولان بیشتر دیده شدند.

به عنوان یک مثال خوب، در مورد این تغییرات می توان به بولوغان خاتون، که همسر غازان خان که به خاتون خراسانی هم معروف بود اشاره نمود. این خاتون قبل از مسلمان شدن غازان خان با او ازدواج کرده بود. قبل از آنکه غازان خان در سال ۱۲۹۵م مسلمان شود، او یکی از با نفوذ ترین خاتون های ایلخانان در مسائل سیاسی و اقتصادی بود، ولی در عین حال فعالیت های حمایتی وی بسیار ناچیز بوده است.

پس مسلمان شدن غازان خان، و بخصوص بعد از مرگ او، بولوغان خاتون همسر ایلخان جدید یعنی الجایتو شد و فعالیت های مذهبی و البته مهمتری از خود نشان داد. مشابه نمونه بالا، می توان از پادشاه خاتون نام برد، که نامش بر کتیبه های مدرسه یاقوتیه ارزروم نقش بسته است. همانطور که قبلا تذکر دادیم، موضوع نام بردن افراد در کتیبه ها هنوز مسئله ای است قابل تامل، اما ظاهر شدن نام خاتون ها در کنار ایلخانان، را می توان نشانه ای از فعالیت های مالی این خاتون ها در حمایت مالی از مقابر یا مجموعه های مذهبی که این مقابر در آنها جای گرفته اند در نظر گرفت.

به علاوه منابع، گویای این هستند که فعالیت های حمایتی این خاتون محدود به این نبوده است، زیرا بعد از مرگ، جسد او را در خانقاهی در محله خراسانی بغداد که بنام او بنا شده بود، سوزاندند. اینگونه تمایلات جدید خاتون ها بعد از مرگ آنها، همچنان در دیگر اعضای خانواده پا برجا میماند، ولی این اقدامات آنها بنوعی تحت تاثیر اقدامات حمایتی مردان خاندان سلطنتی ایلخانی قرار می گرفت. چنانچه، بعد از مسلمان شدن غازان خان، دربار کنترل، اقدامات حمایتی از بناهای اسلامی را بدست گرفت و منافع مسیحیان به همان نسبت رو به ضعف و زوال نهاد. در این راستا، غازان خان، خانقاهی در بوزینجرد همدان بنا نمود و البته اینگونه فعالیت های او توسط برادرش الجایتو بطور موفق پیگیری شد.

بعد از دهه ۱۲۹۰م، حمایت های مالی از بناهای اسلامی توسط خاتون های مغول، اغلب در سرزمین های ایلخانی انجام شده است. مورد الجای خاتون یکی از موارد بی نظیر از بانوانی است که فعالیت های حمایتی زیادی را با توجه به علایق مذهبی و تمایلات شخصی انجام داده اند. از طرفی، رسم حمایت بانوان از مساجد، مدارس و مجامع که از دوره سلجوقی بجای مانده بود، بصورتی کاملاً موازی و همگام با تغییر مذهب مغولان، در تمام سرزمین های تحت کنترل دربار مغول ادامه یافت. فرایند رفتار این بانوان، در حمایت از اینگونه بناها باعث می شود که بتوانیم بانوان مغول را زنان نخبه ای در نظر بگیریم، که در لوای زهد و پرهیزگاری وظایف یک سلطان، یک دیوان سالار و یا یک امیر را بر عهده می گرفتند. البته بازهم تذکر می دهیم که این بحث در تشخیص میزان و نوع ارتباط این بانوان باشیوخ صوفی، به ما کمکی نمی کند.

روابط نزدیک شیخ صفی الدین اردبیلی با خاتون های مغول

اگرچه اسناد و منابع باستان شناسی و کتیبه ها در خصوص روابط شیوخ و خاتون ها مشکلات و معضلات خود را دارند، باید بدانیم که، منابع مکتوب نیز حاوی مشکلات و نقص های خود هستند. تاریخ بانوان مغول که درباره مغولان ثبت شده است، اغلب بصورت کتاب های تاریخی رسمی و یا زندگی نامه های افراد و گاهی نیز توسط مسافران ثبت شده اند، در واقع، روزنه کوچکی به اطلاعات روابط بین شیوخ و بانوان اشراف وجود دارد و همه اینها کل منابعی هستند که موجب آگاهی ما از آن دوره می شوند.

در حقیقت، در خصوص روابط بین شیوخ و بانوان مغول، ما نیازمند منابع نوشتاری ای هستیم که دارای دسته بندی های دیگری باشند، منابعی که باعث درک بهتر نوع متفاوت رفتارهای بانوان درباری دوره ایلخانی مغول شوند. از سویی تحقیق و بررسی زندگی افراد مقدس و راهبان، اگرچه چیز جدیدی در عرصه تحقیقات تاریخ اروپای قرون وسطا نیست، ولی بررسی و مطالعات اینگونه افراد مسلمان کار متفاوت و جدیدی است. برخی از این زندگی نامه ها شامل داستانها و حکایات مختلفی از شیوخ هستند، که بصورت بسیار ظریفی، اطلاعات متفاوتی را از رسوم و آیین های آنها بدست می دهند. از آنجا که نویسندگان این زندگی نامه ها، معمولاً از شاگردان و مریدان شیوخ هستند و یا از اعضای گروه هایی هستند که تحت نظر این صوفیان کار می کنند، اطلاعات ثبت شده توسط آنها به شدت متعصبانه میباشند، ولی باز، با این وجود برای دوره تاریخی حکومت مغولان در ایران بسیار جالب توجه هستند.

این منابع، اغلب توصیفات منحصر به فردی در خصوص زندگی فردی و روابط اجتماعی شیوخ هستند. همچنین این منابع تاریخی، ارتباط بین بانوان مغول و رهبران صوفی را نشان می دهند، بطوریکه بسیاری از داده ای آنها در اسناد و مدارک دیگر وجود ندارند. در نتیجه، این اطلاعات می توانند با توضیح و توجیه داده های تاریخی در خصوص حمایت بانوان درباری مغول از شیوخ صوفی، فاصله و خلاء های موجود در مدارک ما از تعاملات متقابل شیوخ و بانوان مغول را تا حدودی پر کنند.

اساطیر اسلامی عموماً بصورت داستانهای مبهمی هستند که لزوماً، وقایع را به ترتیب زمان نشان نمیدهند بلکه این وقایع را همچون سکناس هایی از یک تئاتر به بخش های تولد، دوره کودکی و دوره آموزش شیخ، و یا حتی آخرین روزهای زندگی مقدس شیخ تقسیم می شوند. این مقوله در مورد زندگی شیخ صفی الدین اردبیلی نیز صادق است، او بنیانگذار رسمی حکومت صوفی صفوی است که از سال ۱۵۰۱ تا ۱۷۳۶ در ایران حکومت کردند.

زندگی نامه خاص شیخ صفی به صفوه الصفا معروف است و به یازده فصل تقسیم می شود که بطور کلی زندگی وی را از تولد تا تبدیل شدنش به شیخ بزرگ صوفیه شرح می دهد. همچنین در این زندگی نامه، شرح اعمال برخی از شاگردان او نیز وارد شده است.

این زندگی نامه توسط شاگرد شیخ بنام ابن بزاز، در اواسط قرن ۱۴م نوشته شده که تقریباً با سالهای بعد از فروپاشی حکومت ایلخانان در ایران همزمان است. با این وجود که نسخه اصلی این اثر در اوایل قرن ۱۶ م به دستور شاه تهماسب اول صفوی اصلاح شد، ولی نسخه فعلی در واقع یک نسخه خطی از همان اثر در قرن ۱۵ م است. در حقیقت شاه تهماسب با اصلاح این زندگی نامه تلاش کرد تا گذشته و ارتباط نژاد خاندان صفوی را از کردها جدا کند، و در همان راستا ادعا کرد که سلطنت از نسل پیامبر و ائمه شیعه بصورت سادات به شیخ صفی رسیده است.

این منبع اطلاعاتی، قسمت های مختلف زندگی شیخ، استاد و شاگردانش را در طول دوره سلطه مغولان بر ایران و آناتولی نشان می دهد. این اثر، ضمن داشتن اطلاعات جالب درباره رابطه این صوفیان قدرتمند با حاکمان مغول، برخی از نکات جالب راجع به روابط بین بانوان سلطنتی مغول و این شیوخ را در خود گنجانده است. این سند تنها از زنان مغول نام نبرده، بلکه بانوان قدرتمند دیگری را نیز ذکر کرده است. به عنوان مثال، می توان نقش مهم مادر و همسر شیخ (بی بی فاطمه) را در فعالیت های شیخ دید، ولی داستانهایی که در مورد آنها آورده شده ارتباطی به فعالیت های حمایتی ندارند. به همان میزان این اثر، اطلاعات خاصی را در خصوص رفتارهای مذهبی بانوان سلطنتی مغول نشان نمیدهد.

با این حال، در زندگی نامه هایی که در مورد دیگر نقاط ایران زمین وجود دارند، مسائل مربوط به بانوان مغول دیده می شود، بعنوان نمونه، همانطور که قبلاً ذکر شد، روابط نزدیک ترکان خاتون و برخی از دخترانش در اوایل قرن ۱۵ م با شیخ معروف، جنید شیرازی دیده و ثبت شده است. در طول دوره تسلط مغولان بر خاورمیانه، تعاملات نزدیک شیوخ با بانوان سکولار سلطنتی، مثل اتلغ ملک موردخاص و نادری نیستند زیرا اینگونه روابط در تعدادی از منابع تاریخی و زندگی نامه هایی چون صفوه الصفا در این مناطق ذکر شده است. یک ضرب المثل بدنام در روم (آناتولی غربی) وجود داشته، که می گفته زنانی که به قدرت برسند نه تنها با همدیگر بلکه با شیوخ نیز ارتباط برقرار می کنند! صفوه الصفا نه تنها گفت و گوی بین بانوان و شیوخ را ثبت نموده بلکه ماهیت این برخورد ها و نوع آنها را نیز توضیح می دهد.

در یکی از این داستانها، یک خاتون که به ملکه اتلغ معروف بوده (دختر الیخان گیخاتو) بعنوان یکی از پیروان اولیه شیخ زاهد ابراهیم گیلانی معرفی شده است. این شیخ استاد معنوی صفی الدین بوده است. در این حکایت گفته شده که این خاتون مقداری هدایا و خواربار و غله برای شیخ فرستاده است، ولی شیخ این هدایا را رد کرده و علت این کار را بدین گونه شرح داده که >> با توجه به زمین سلطنتی و نظامی که این محصولات از آن حاصل شده خالص و مباح بودن آنها محرز نیست.<<

به همین علت، شیخ زاهد ابراهیم گیلانی، تصمیم گرفت که نه خودش این محصولات را استفاده کند و نه اجازه توزیع آنها را بین شاگردانش داد. این رفتار شیخ، ممکن است واکنش عجیبی به نظر برسد زیرا شاگردان او در سپتامبر ۱۳۲۰ م به هدایای ارسالی از سوی ایلخان ابوسعید مخالفتی نکردند. همانطور که دکتر فیوفر نیز اشاره کرده، بروز اینگونه رفتار ها ممکن است منعکس کننده یک اخلاق بعد از دوره مغول باشد زیرا نویسندگان، این زندگی نامه را چندین دهه بعد از سقوط مغولان نوشته است.

حتا اگر این داستان بعداً ساخته و پرداخته شده باشد، مسئله مهم آن اینست که، یک داستان، که در آن یک خانم از اشراف مغول، هدایایی را برای شیوخ ارسال نموده در آن دوره به اندازه ای رایج بوده که می توانسته به عنوان یک سند معتبر و یک پیام آموزشی در نظر گرفته شود. از طرفی این بخش از داستان، خود نشان دهنده تعاملات نزدیک بین شیوخ و خاتون های مغول است. در ضمن این حکایت، خاتون مغول را همچون یک مرید و مجاهد پرهیزگار معرفی می کند.

یکی دیگر از داستانهایی که در مورد اتلغ ملک و شیخ صفی الدین وجود دارد این روابط را سالم و از روی سادگی دوطرف معرفی می کند و دیدگاه های مختلفی را از رابطه خاتون ها و شیوخ صوفی ارائه می کند. در این مورد، خانم مورد نظر در وضعیت مناسبی نبوده و نمیتواند شخصا به حضور شیخ برسد، او یک نامه در بسته را توسط یک درویش مورد اعتماد، نزد شیخ می فرستند که در آن یاس و بدبختی خود را شرح داده است. در توضیحات زندگی نامه، آمده که شیخ دستور داده تا نامه را باز کرده و آنرا بخوانند. بلافاصله بعد از آن، شیخ یک معجزه کرد و مشکل بانوی مذکور را از راه دور برطرف نمود.

در واقع هدف از بیان این روایت اینست، که توان شیخ در انجام معجزات، آن هم، از راه دور نشان داده شود، از سویی، این داستان ارتباط زیاد بین قدرت شیخ صفی و قدرت حاکمیت مغولان را در ایران نشان می دهد. البته بیشتر روابط این خانم ها با شیوخ در خصوص مسائل شخصی بوده و درباره مسائل حمایتی و سیاسی نبوده است. در مورد صفوه الصفا باید گفت که این کتاب حاوی اطلاعات جالبی در خصوص مسائل سیاسی دوره مغولان است، ولی با این وجود با توجه به داستانهای برخی از خاتون های درباری مغول، فعالیت های سیاسی آنها در زمانی که روابط خصوصی با شیوخ داشته اند دیده نشده است.

در قرن ۱۴م بانوان دیگری با شیوخ طریقت اردبیل ارتباط داشته اند، که از میان آنان بغداد خاتون همسر ایلخان ابوسعید (دختر امیرچوپان) بسیار معروف است. این شخص چندین بار از خانقاه شیخ صفی در اردبیل دیدن کرده است. در یکی از این دیدارها او همراه شوهرش بوده است. او فرستادگان خود را که از ندیمه های مخصوص خود بود با سلام ویژه خود نزد شیخ فرستاد و شیخ نیز در پاسخ امر کرده بود سلام شیخ را با صدای بلند به او برسانند. گزارش بعدی حاکی از بازدید بغداد خاتون همراه همسر و پدرش امیر چوپان قدرتمند از شیخ صفی الدین در اردبیل است. در این ملاقات، هنگامیکه همه در حضور شیخ بوده اند، فرزندان کوچک امیر چوپان برای تبرک جستن و دعای خیر به حضور شیخ صفی می رسند.

نکته اصلی این اتفاق در اینست، که داستان می خواهد معجزه جدید شیخ را نمایان کند، زیرا شیخ زمانی که سر یکی از نوزادان را می بوسد، می گوید که نشانه ای از قدرت و دولتمندی را بر سر او دیده است. در اینجا، نه تنها داستان می خواهد بگوید که کودک از ابتدا برای فرمانروایی مناسب بوده بلکه شیخ را نیز در به قدرت رسیدن او موثر می داند.

در واقع زمینه ای که داستان در آن نقل می شود، برای ما جالب و مد نظر است، در اینجا خانواده حکومتی با همدیگر (همگی) نزد شیخ می روند تا کودکان از سوی یک رهبر مذهبی متبرک شوند. نکته ای که نویسنده زندگی نامه، در این داستان بر آن اصرار دارد اینست، که بین خواست و اراده شیخ و قدرت سلسله مغول روابط محکمی وجود دارد، و در عین حال نزدیکی روابط رو به رشد ایلخانان و خاتون های مغول با شیوخ (از دهه ۱۲۹۰م به بعد) را نشان می دهد که در قرن ۱۴م، این ملاقات ها به علل خاص و مشخص برقرار می شده است.

بار دیگر ایلخان ابوسعید و همسرش بغداد خاتون به همراه وزیر بزرگ او غیاث الدین، به حضور شیخ می روند و وقتی آنها به اتاق شیخ وارد می شوند، شیخ پشت به بغداد خاتون می نشیند. شیخ سفره اطعامی را که برای مردان می انداخته برای بغداد خاتون حاضر نمی کند. سلطان که از این کار شیخ متعجب شده بود از علت رفتار شیخ جويا می شود، و شیخ نیز در پاسخ میگوید که از سوی خداوند بر شیخ حرام شده که به زن شخص دیگری نگاه کند.

در اینجا، درواقع شیخ اشاره کرده است که خاتون بزرگ حجاب نداشته و نباید بدون حجاب نزد شیخ می آمده است. در ادامه، شیخ از گفته ای سلطان متوجه میشود که آنها برای کسب دعای خیری نزد شیخ آمده اند، و شیخ نیز بیان می کند که در صورت ارتکاب گناه قادر به انجام درخواست آنها نخواهد بود.

مطلب در اینجا کاملاً واضح است زیرا شیخ تلاش کرده تا یک رفتار اسلامی را در میان خانواده سلطنتی مغول (به جبر) به اجرا گذارد. البته باید گفت این مغولان خود مسلمان بوده اند، ولی شیخ خواسته رویکردی صریح تر را در مورد برخی رفتارهای اسلامی مانند حجاب بانوان، از خود نشان دهد.

منابع بسیاری، بازدید خانم های مغول از حرم ها و مقابر مقدس را یادآوری کرده اند، و ابراز کرده اند که این بانوان همانند پیروان شیوخ برخی از دستورات ویژه را دریافت نموده اند. این داستان بعنوان یکی از معجزات بعد از مرگ شیخ صفی الدین توسط دو تن از بانوان سلطنتی مغول نقل شده که، آنها از پایتخت ایلخانان (سلطانیه) به اردبیل به خدمت خواجه علاءالدین منصور رسیده اند. در واقع یکی از این بانوان ساتی بیگ همسر ایلخان ابوسعید بوده که برای مدت کوتاهی بعنوان سلطان نیز فرمانروایی کرد. بانوی دیگر، کوردوجان خاتون بوده که نوه پسری هولاکو خان از سمت پسرش تیمور بود. در هر دو ملاقات یاد شده، خاتون ها زمانیکه در کنار مقبره شیخ صفی الدین بوده اند شاهد معجزاتی بوده اند.

در این روایت، دستور شیخ زاهد گیلانی مبنی بر کشف شیخ صفی بعنوان صوفی آینده وارد شده است، و در ادامه ارتباط بین شیخ صفی الدین با چندین بانوی سلطنتی مغول دیگر نیز ثبت شده است. در واقع، نویسنده از بیان این قسمت از زندگی نامه، درباره ارتباط خاتون ها با شیوخ اهداف سیاسی داشته است. اینکار قطعاً راهی برای اتصال طریقت تصوف به خاندان قدرتمند مغول بوده است، ولی او در این داستان، قدرت حکومت را تنها برای مردان جایز می داند. در عوض، روایت مذکور، علاوه بر قدرت حاکمان مرد، بانوان قدرتمند را نیز موثر جلوه می دهد. بدین صورت که روابط آنها با شیوخ صوفی در دوره ایلخانان را، بسیار نزدیک و تاثیرگذار دانسته ، و این روابط در واقع فراتر از مشروعیت سیاسی آنها بوده است.

بنابراین، در روابط و ملاقات هایی که هدایا دست به دست میشدند، ما شاهد معجزاتی هستیم و با تصویر پیچیده تری از این تعاملات روبرو می شویم، که بر اساس آن می توانیم آینده را پیش بینی کنیم، زیرا بعد از خاتمه قدرت مغولان، برخی از این خاتون های مغول که در ابتدا حامیان شیوخ بوده اند در نهایت تبدیل به مریدان آن ها می شوند.

نتیجه گیری:

یکی از جذاب ترین دوره های تاریخی، برای کشف روابط بانوان سلطنتی و شیوخ صوفی، دوره حکومت مغولان بر ایران و آناتولی است. همانطور نشان دادیم، این روابط همواره یکجور و مشابه نبوده، زیرا توسعه اینگونه روابط و تعاملات در دستگاه سلطنتی مغولان با حکومت های محلی متفاوت بوده است. در دهه اول سلطه مغولان، بانوان سلطنتی مغول، علاقه های مذهبی خود به مسیحیت، بوداییسم و شمنیسم را همچنان نگه داشته بودند، در صورتی که در همان زمان، بانوان وابسته به حکومت های محلی مستقر در کرمان و فارس و آناتولی، از صوفیان و اقدامات آنها حمایت می کردند. بعنوان نمونه در این خصوص، می توان به سلسله سلجوقیان کرمان قبل از حمله مغولان اشاره کرد.

در قرن ۱۳ م تغییر فرهنگ و مسلمان شدن بانوان مغول کم کم شروع و اولین حمایت های این بانوان از بناهای اسلامی به موازات تغییر دین آنها ظاهر شد. بعد از آغاز مسلمان شدن مغولان در ایران، شیوخ صوفی نیز روابط نزدیکتری را با بانوان مغول در راستای کار خود قرار دادند. در ابتدای قرن ۱۴ م صوفی گری در مغولان بسیار افزایش یافت و تعاملات بین آنها و شیوخ صوفی نیز بسیار بیشتر شد.

اطلاعاتی که زندگی نامه های نوشته شده در اختیار ما می گذارند، به ما اجازه می دهند تا نمای روشن تری از تعاملات بین بانوان مغول و شیوخ صوفی داشته باشیم، همانطور که تحلیل صفوه الصفا در این مقاله به ما نشان داد، در زندگی نامه ذکر شده، ملاقات های خصوصی، شرکت بانوان مغول در مراسم قدیمی صوفیان و رد و بدل کردن تحف و هدایا برای تبرک جستن از رهبران مذهبی، موجب تعاملاتی شده که در عوض آن، شیوخ و فرهنگ آنان (در طول زمان) مورد حمایت و حفاظت قرار می گرفت. بدین معنی که، حمایت سیاسی و تعاملات شخصی از یک رهبر روحانی کاریزماتیک، به رهبران بعدی دست به دست می شده است.

باید توجه داشت که حمایت مغولان از صوفیان، جنبه های مختلفی داشته زیرا، علت حمایت غازان خان از صوفی ها، با توجه به تغییر دین وی، با حمایت بانوان مغول از این صوفیان متفاوت بوده است. حال اگر به داده های ثبت شده توسط این زندگی نامه نویسان اعتماد کنیم، متوجه این امر میشویم که در نیمه نخست قرن ۱۴ م بانوان مغول بطور همزمان هم مرید شیوخ صوفی بوده اند و هم از آنان حمایت می کرده اند.

- Aflaki, Al)mad Shams ai-Din. 1959-61. Maniiqib al-'iirifin, edited by Tahsin Yaz!cl, 2 vols, Chapkhanah-'i Anjuman-i Tan""kh-i Turk, Ankara.
- 2002. The Feats ofthe Knowers ofGod: Maniiqeb al-'iirefin, translated and edited by J. O'Kane, Brill, Leiden.
- Aigle, D. 1997. "Les miracles en islam medieval: des classifications des hagiographes aux typologies des historiens" in S.
- Boesch Gajano (ed.), Santita, cultf. agiografia: Temi e prospettive: Attidel I Convegno di studio dell 'Associazione italiana per /o studio della santita, dei culti e dell 'agiografia; Roma, 24-26 ottobre /996, Viella, Rome: 51-78.
- ed. 1995. Saints orientaux, De Boccard, Paris.
- ed. 2000. Miracle et kariima: hagiographies medif!vales comparees, Brepo1s, Turnhout.
- 2005. Le Fars sous Ia domination Mongole: Politique et Fisca/ite, X/l/e-X/Ves., Association pour l'avancement des etudes iraniennes, Paris.
- Amitai, R. 1999. "Sufis and shamans: some remarks on the Islamization of the Mongols in the Ilkhanate", Journal of the Economic and Social History ofthe Orient 42: 27-46.
- 2001. "The conversion ofTegiider Ilkhan to Islam", Jerusalem studies in Arabic and Islam 25: 39-43.
- Anon. 1347/1969. Maniiqib-i Awf:zad a/-Dln /fiimid ibn-i Abi a/-Fakhr-i Kirmiini, edited by Badi' ai-Zaman Furiizanzar, Suriish, Tehran.
- 1976-77. Tiirikh-i Shiihi- 'i Qariikhitiyyian, edited by M.I.
- Bastii.ni Pii.rizi, Bunyad-i Farhang-i Iran, Tehran.
- 1999. \$eyh Evhadii 'd-din Hamid e-/Kirmam ve Evhadiyye hareketi, translated and edited by Mikiil Bayram, Orner Faruk Bayram, Konya.
- Ashtor, E. 1961. "Some unpublished sources for the Bai)ri period", Scripta Hieroso/ymitana 9: 11-30.
- Aubin, J. 1956a. Deux sayyids de Bam au XVesiec/e: Contribution a /histoire de /Iran timouride, Steiner, Wiesbaden.
- 1956b. Matériaux pour Ia biographie de Shah Ni'matullah Wali Kermani, Bibliotheque Iranienne 7, Institut FrancoIranien, Tehran/Paris.
- 1967. "Un santon quhistani de l'epoque timouride", REI 35: 185-216.
- 1975. "Le patronage culture! en Iran sous Ies Ilkhans: une grande famille de Yazd", in J. Aubin (ed.), Le monde iranien et /Islam: societes et cultures, vol. 3, Societe d'Histoire de !'Orient, Paris: 107-18.
- 1976-77. "La propriete fonciere en Azerbaydjan sous les Mongols", Le monde iranien et /Islam 4: 79-132.
- Banakati, Fakhr ai-Din. 1378/2000. Tiirikh-i Baniikati, edited by J. She'ii.r, Anjuman-i A\$ii.r va Ma'fakhir-i Farhangi, Tehran.
- Barthold, V.V. 1970. "The burial rites ofthe Turks and the Mongols", CAsJ 14: 204-10.
- Bausani, A. 1968. "Religion under the Mongols", in J.A. Boyle(ed.), The Cambridge History ofIran, vol. 5, Cambridge University Press, Cambridge: 538-49.
- Baypawi, 'AbdAllah ibn 'Umar. 1382/2003. N~ziim al-taviirikh, edited by Mir Hashim Mujladdi\$, Bunyad-i Mawqiiifii.t-i Duktur Majlmiid Afshar, Tehran.
- Bira, Sh. 1999. "Qubilai Qa'an and 'Phags-pa La-ma", in R.
- Amitai and D. Morgan (eds.), The Mongol Empire and its Legacy, Brill, Leiden: 240-49.
- Boyle, J.A. 1968. "Dynastic and political history of the 11-Khii.ns" in J.A. Boyle (ed.), The Cambridge History of/ran, vol. 5, Cambridge University Press, Cambridge: 303-421.
- Bowering, G. and Melvin-Koushki, M. 2010. "Khii.naqah", in E. Yarshater (ed.), Elr 15:456-66.
- Brack, Y. 2011. "A Mongol princess making Hajj: the biography of El-Qutlugh daughter of Abagha Ilkhan (r. 1265-82)", JRAS21/3: 331-59.
- Brookshaw, D.P. 2005. "Odes of a poet-princess: the ghazals of Jahii.n-Malik Khatiin", Iran 43: 173-95.
- Budge, W. (tr.) 1928. The Monks ofKub/ai Khan, Emperor of China, Religious Tract Society, London.

- Combe, T., Sauvaget, J. and Wiet, G. eds. 1954. Repertoire Chronologique d'Epigraphie Arabe, vol. 14, Institut Fran~ais d'Archeologie Orientale, Cairo.
- Crane, H. 1993. "Notes on Saldjiuq architectural patronage in thirteenth century Anatolia." Journal of the Economic and Social History of the Orient 36.1: 1-57.
- De Nicola, B. 2011. Unveiling the Khatuns: Aspects on the Role of Women in the Mongol Empire. Unpublished Ph.D. dissertation, University of Cambridge.
- 2013. "Ruling from tents: the existence and structure of women's ordos in Ilkhanid Iran", in R. Hillenbrand, A. Peacock and F. Abdullaeva (eds.), *Ferdowsi, The Mongols and the History of Iran: Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, LB. Tauris, London: 116-36.
- 2014. "The ladies of Riim: A hagiographic view of women in thirteenth and fourteenth century Anatolia", *Journal of Sufi Studies* 3/2, 132-156.
- DeWeese, D.A. 1994. *Islamization and Native Religion in the Golden Horde: Baba Tiikles and Conversion to Islam in Historical and Epic Tradition*, Pennsylvania State University Press, University Park.
- Elias, J.J. 1994. "The Sufi lords of Bahrabad: Sa'd al-Oin and Sadr al-Oin Hamuwayi", *Iran* 32: 53-75.
- Ghani, Q. 1380/2001-02. *Baps dar asii.r va Atkii.r va A!Jval-i I:Iafi;z, Intishii.rat-i Zavvar*, Tehran.
- Godard, A. 1997. "The mausoleum of Oljeitii at Sultaniya", in A.U. Pope and P. Ackerman (eds.), *A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*, Soroush Press, Tehran: 1103-18.
- Guzman, G.G. 1974. "The encyclopedist Vincent of Beauvais and his Mongol extracts from John of Plano Carpini and Simon of Saint-Quentin", *Speculum* 49/2: 287-307.
- Hillenbrand, C. 2003. "Women in the Seljuq period", in G. Nashat and L. Beck (eds.), *Women in Iran. From the Rise of Islam to 1800*, University of Illinois Press, Urbana: 103-20.
- Humphreys, R.S. 1994. "Women as Patrons of Religious Architecture in Ayyubid Damascus", *Muqarnas* 11: 35-54.
- Hunter, E. 1989-91. "The conversion of the Kerait to Christianity in A.D. 1007", *Zentralasiatische Studien* 22: 142-63.
- Ibn Ba~ta. 2005. *Travels in Asia and Africa, 1325-1354*, edited and translated by H.A.R. Gibb, Routledge, London.
- Ibn Bazzii.z Ardabiii. 1373/1994. *Sa.fwat al-~afo: dar tarjuma*